

جنگ جهانی سوم، استراتژی کورد و سیمای آینده‌ی ایران

ریوار آبدانان

جنگ جهانی سوم، استراتژی کورد و سیمای آینده‌ی ایران

ریوار آبدانان

جنگ جهانی سوم که با شدت در خطوط مقدم خاورمیانه ادامه دارد، بر ساختار سیاسی- اجتماعی- فرهنگی- زیست‌محیطی جهان اثراتی ماندگار خواهد نهاد. کشور ایران و مسئله‌ی کورد هم، از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در این جنگ مستثنی نیستند. موضوع را بدین شکل می‌توان واشکافی کرد:

الف) سوریه و عراق، ماراتونی از میدان جنگ تا دموکراسی:

۱- بحران‌ها هرچقدر هم ویرانگر باشند، می‌توان از درونشان برون‌رفتی تاریخی رو به آزادی و دموکراسی انجام داد. سوریه و عراق زیر آتش جنگ، در حال پوست‌اندازی هستند. ماراتون نفس‌گیر سوریه و عراق از میان آوارهای جنگ جهانی سوم عبور می‌کند اما می‌تواند به دموکراسی منتهی گردد. «فدراسیون دموکراتیک شمال سوریه» سلول بنیادینی‌ست که با تکثیر در سرتاسر خاورمیانه، از دل جنگ و بحران، تولد تازه‌ای را رقم خواهد زد.

۲- علیه داعش یک اجماع حداکثری در جامعه‌ی جهانی وجود دارد، اما بر سر آینده‌ی سوریه و عراق این اجماع هنوز شکل نگرفته. درباره‌ی بحران سوریه، از این پس دو محور وجود دارد: موافقان فدراسیون دموکراتیک شمال سوریه و دشمنان آن. از آنجاکه جز پروژه‌ی فدراسیون دموکراتیک شمال سوریه و تشکیل «جمهوری فدرال دموکراتیک سوریه» هیچ پروژه‌ی مشخصی وجود ندارد، پس نیروهای موافق این پروژه می‌توانند یک ائتلاف قوی تشکیل دهند و از پشتیبانی اکثریت جامعه‌ی جهانی نیز برخوردار گردند. دشمن اصلی این پروژه، رژیم فاشیستی ترکیه و نیروهای واپس‌گرای منطقه‌اند.

۳- وضعیت سوریه و ساختار سیاسی تازه‌ای که در آنجا شکل گیرد، قطعاً بر ایران و سطح نفوذش در خاورمیانه تأثیر مستقیم خواهد گذاشت. به‌ویژه با شکست داعش در پایتخت خودخوانده‌اش رقه، جستجوی راهکارهای سیاسی برای شاکله‌بندی سوریه‌ی نوین سرعت خواهد گرفت.

۴- اگرچه آمریکا و روسیه برای هم علایم مثبتی ارسال می‌کنند و آمریکا فعلاً سنگربندی روسیه در حلب- غرب سوریه را پذیرفته، اما تمام این رویدادها می‌توانند ناپایدار قلمداد شوند. آمریکا می‌کوشد با ائتلاف ضد‌داعش و عملیات آزادسازی موصل- رقه، موقعیت خود را علیه روسیه قوی کند.

۵- نبرد آزادسازی موصل از دست داعش، به شروع دور تازه و حادی از تنش‌ها و مناقشات سیاسی شیعه-سنی- کورد در عراق منجر خواهد شد. وضعیت آینده‌ی موصل، قطعا بر ساختار فعلی عراق که نوعی سنگر استراتژیک ایران در منطقه است، تغییرات جدیدی تحمیل خواهد کرد.

۶- آزادسازی موصل از داعش وقتی نتیجه‌بخش خواهد بود که مدل دموکراتیکی در آنجا ایجاد شود. بدون یک سیستم دموکراتیک که همه‌ی تنوعات هویتی موصل، دشت نینوا، شنگال و تلعفر(اعم از ایزدی، کاکه‌ای، شیعه، سنی، مسیحی، کورد، عرب، ترکمن، آشوری و...) در آن مشارکت داشته باشند، نمی‌توان پایان خوشی برای عملیات موصل پیش‌بینی کرد. زیرا راه را بر تنش‌های مذهبی- ملی تازه‌ای خواهد گشود که ممکن است به سایر نواحی، خاصه کرکوک و مناطقی که مناقشه‌برانگیز هستند نیز سرایت کند.

۷- بهترین گزینه برای حفظ یکپارچگی عراق و پایان‌بخشی به جنگ داخلی آن، تشکیل سیستمی دموکراتیک است که تمام گروه‌های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی بتوانند خود را از لحاظ سیاسی- دفاع ذاتی مدیریت نمایند و در چارچوب قانون اساسی عراق از جایگاه رسمی برخوردار باشند.

۸- ترکیه با گسیل ارتش اشغالگر خود به عراق، سازماندهی حشدالوطنی و پروژه‌ی سوداگرانه‌ی ایالت موصل- کرکوک(اشغال برای معامله‌ای سیاسی بر سر آن‌ها؛ دقیقا همانند دورانی که انگلستان در ازای دریافت موصل- کرکوک از آتاتورک، به وی اجازه‌ی سرکوب کردها را در ترکیه داد)، می‌تواند خلق‌های عراق را تا مدت‌ها با جنگ و کشتار مواجه گرداند. ترکیه می‌خواهد بر سر مناطقی با عراق معامله کند که اصلا به او تعلق ندارد.

۹- عراق یا زیر بار بحران و جنگ کنونی، به تجزیه‌شدن بین شیعه- سنی- کورد تن خواهد داد یا از طریق یک پروژه‌ی سیاسی دموکراتیک، به عراقی فدرال دموکراتیک مبدل خواهد شد و نجات خواهد یافت. پس از آزادسازی موصل، این دو گزینه به‌شکلی ملموس در مقابل خلق‌ها و دولت عراق خودنمایی خواهند کرد. مداخلات کشورهای پیرامون، اوضاع عراق را بحرانی‌تر خواهد ساخت. به‌ویژه ترکیه، بازی خود را در زمین کوردها، عرب‌ها و ترکمن‌های عراق انجام می‌دهد و بر تشدید درگیریهای شیعه- سنی- کورد دامن می‌زند.

۱۰- رژیم فاشیستی ترکیه مدام این پیام را به جهان مخابره می‌کند: «در بازار مناقصه‌ی ترکیه شرکت کنید! هرچقدر که بخواهید می‌توانید ظرفیت‌های نظامی- اقتصادی- سیاسی ترکیه را رایگان به خدمت خود درآورید، کافی است که با ترکیه در نسل‌کشی کوردها مشارکت کنید». اما مسئله اینجاست که فقدان «کوردها» در برابر رژیم ترکیه، به معنای تشکیل امپراطوری نوعستانی اردوغان و مبدل‌شدن ترکیه به پایگاه نئونازیسم خاورمیانه است. آنگاه نه یک داعش، بلکه ده‌ها داعش دیگر علیه خلق‌های منطقه و جهان سر برخواهند آورد.

۱۱- حتی با وجود شکست داعش در موصل- رقه نمی‌توان پایان فاشیسم دینی در خاورمیانه را خیلی زود رقم زد. زیرا عناصر داعش، جبهه‌النصره (فتح‌الشام)، احرارالشام، القاعده و... در سطح عراق، سوریه و دیگر مناطق پراکنده شده و می‌توانند به اشکال دیگری تجدید سازماندهی کنند. به‌همین دلیل تا وقتی ساختار سیاسی تازه و دموکراتیکی در منطقه شکل نگیرد، نمی‌توان تهدید این گروه‌های تبهکار را به‌طور کامل برطرف ساخت.

۱۲- نگرش کور «یا همه‌چیز، یا هیچ‌چیز» همان نگرش تمامیت‌خواه است که صدام را از طناب دار بالا کشید، داعش را به قهقرا برد و اردوغان را دچار جنون

کرد. دیگر با این نگرش ارتجاعی نمی‌توان جلوی مبارزه و پیروزی خلق کورد که ستون فقرات خاورمیانه‌ی دموکراتیک است را گرفت.

(ب) تنور داغ تنش ایران- اعراب- اسرائیل:

۱۳- جنگ هشت‌ساله‌ی عراق و ایران، «ملی‌گرایی عربی- سنی» و «ملی‌گرایی ایرانی- شیعی» را رویاروی هم قرار داد. نیروهای جهانی، آشکارا و پنهانی هر دو طرف را تشویق و حمایت کردند. این تمرینی پیش‌وقت برای برپایی جنگ مذهبی کنونی در خاورمیانه بود.

۱۴- هنوز هم ایران از جنگ عراق، یمن، سوریه و بحران موجود در کل خاورمیانه استفاده می‌نماید و دایره‌ی نفوذش را در منطقه گسترش می‌بخشد. به این ترتیب ایران عملاً به‌عنوان یک میهمان ناخوانده به حوزه‌ی هژمونی اعراب و اسرائیل وارد شده است. به همین دلیل اعراب و اسرائیل در پی ضدحمله‌ای علیه ایران برآمده‌اند. در برابر استراتژی «خروج از لاک مرزهای خود و نزدیک شدن حداکثری به دشمنان» که ایران آن را پیروی می‌کند، اسرائیل- اعراب نیز سعی می‌کنند در نزدیکی ژئوپولیتیک (جغرافیای سیاسی) ایران مستقر شوند.

۱۵- از آنجا که دولت ایران به دموکراسی روی خوش نشان نداده، طیف متنوعی از نیروهای مخالف در داخل و خارج کشور شکل گرفته‌اند. همچنین طیفی از نیروهای دولتی- شبه‌دولتی نیز در منطقه وجود دارند که با ایران تضاد منافع شدیدی پیدا کرده‌اند. اسرائیل و اعراب سعی خواهند کرد علاوه بر جمهوریخواهان آمریکا (و کابینه‌ی ترامپ)، از این نیروهای دولتی- شبه‌دولتی منطقه نیز علیه ایران استفاده کنند. جنگ‌های مذهبی- ملی‌گرایانه زمینه‌ی لازم را برای تحریک آسان این نیروها فراهم آورده.

۱۶- همزمان با موشک‌پرانی‌های سپاه پاسداران (پس از روی کار آمدن ترامپ)، نتانیاهو درصدد ایجاد اجماعی جهانی علیه ایران برآمد و دولت آمریکا مستقیماً به ایران هشدار داد که «عزم ترامپ را درباره‌ی ایران محکم‌نزدید». این اقدامات متقابل، نشان می‌دهند که تنش‌های موجود می‌توانند هر لحظه حادث‌تر شوند و میدان جنگ، شعاع گسترده‌تری پیدا کند. چه‌بسا پروژه‌ی تشکیل ارتش مشترک عربی و سازمان «ناگوی عربی» برای مقابله با ایران، خاورمیانه را به یک انبار باروت واقعی مبدل سازد.

۱۷- قضیه‌ی فلسطین- اسرائیل، کشدار است و پروژه‌ی «دو دولتی»، آینده‌ی نامعلومی دارد. اما اولویت‌یابی مسئله‌ی ایران، باعث همگرایی اعراب و اسرائیل گردیده. قضیه‌ی فلسطین فعلاً مسئله‌ی درجه اول اعراب نیست. آن‌ها احساس می‌کنند پس از دفع خطر ایران، فرصت کافی برای پرداختن به مسئله‌ی فلسطین خواهند داشت. ایران نیز با مطرح‌سازی «انتفاضه‌ی سوم فلسطین»، می‌خواهد ائتلاف ضدایرانی عربستان- اسرائیل را به چالش بکشد.

۱۸- به اندازه‌ای که ایران می‌خواهد با اعراب- اسرائیل- ترکیه در دوردست‌ها درگیر باشد، آن‌ها نیز می‌خواهند این درگیری را به درون مرزهای ایران بکشانند. به‌خصوص اسرائیل سعی می‌کند انواع ملی‌گرایی را در پیرامون ایران تحریک کند. محافظه‌کاران نولیبرالیست آمریکا، از هر پروژه‌ای که در تازه‌ای به روی گردش آزاد سرمایه‌ی جهانی بگشاید و دولت‌های پیش‌ازحد بزرگ و یاغی خاورمیانه را کوچک و رام کند، استقبال خواهند کرد.

۱۹- ایران می‌خواهد از طریق رابطه‌ی تاکتیکی با برخی کشورهای خلیج، از شدت فشارهای جهانی که از مسیر عربستان به سمت ایران هدایت می‌شوند بر خود بکاهد. ترکیه نیز می‌خواهد همچنان حمایت همیمانان سابقش که در سوریه به آن‌ها خیانت کرد، یعنی قطر- عربستان را جلب نماید تا پروژه‌های توسعه‌طلبانه‌اش

را ادامه دهد. با اهدای حلب به روسیه و ایران، محور عربستان- قطر بایستی محتاطانه به ترکیه نزدیک شود.

۲۰- اتکای بیش‌ازحد به روابط تاکتیکی منفعت‌پرستانه در توازنات به شدت ناپایدار جهانی، باعث لطمه‌ها و شکست‌های استراتژیک خواهد شد. ترکیه به دلیل اتکا بر چنین روابطی امروز یک «بازیچه و کالای ارزان‌قیمت سیاسی» است. دشمنی با کوردها و فدراسیون دموکراتیک شمال سوریه، ترکیه را به چنین وضعی درانداخت. دنباله‌روی از رفتار ترکیه، برای هر نیروی سیاسی منجر به شکست خواهد بود.

۲۱- نیروهای منطقه‌ای و جهانی متوجه وزنه‌ی سیاسی کوردها هستند. آن‌ها دیگر نمی‌توانند همچون گذشته تمام سیاست‌های خود را بر مبنای کوردستیزی استوار سازند. لذا با ترکیه‌ای فاشیستی ارتباط «تا ابد استراتژیک» ممکن نیست. این آفت دست‌وپاگیر را در یک جایی باید قطع کرد!

۲۲- آمریکا، روسیه و اتحادیه‌ی اروپا به‌رغم آنکه جویای تعامل با کوردها هستند اما این تعامل را می‌خواهند در چارچوب رفتارهای منفعت‌طلبانه شکل ببخشند؛ به‌همین دلیل ضمن باز گذاشتن درهای رابطه با کوردها، در برابر اقدامات فاشیستی ترکیه سکوت کرده‌اند و هنوز هم از مشارکت‌دهی کوردها در نشست‌های ژنو و آستانه جلوگیری می‌کنند. شرط کوردها برای برقراری رابطه با نیروهای منطقه‌ای و جهانی، «پذیرش رسمی موجودیت و جایگاه سیاسی کوردها» از طرف این نیروهاست. بدون مشارکت‌دهی کوردها و فدراسیون دموکراتیک شمال سوریه، برگزاری انواع نشست‌ها نظیر ژنو و آستانه برای حل بحران سوریه بی‌نتیجه خواهند ماند. تحمیل استراتژی‌های سیاسی یکطرفه بر کوردها مساویست با: شکست قطعی!

۲۳- هرچند روسیه موقعیت رژیم اسد را در سوریه تا حد زیادی تثبیت کرد(با تسلیم گرفتن حلب از ترکیه) اما این به معنای بازگشت سوریه به دوران پیش از جنگ نیست. مداخله‌ی جنجال‌برانگیز روسیه در بحران سوریه، پیچیدگی‌های این بحران را بیشتر کرد. به دلیل آنکه سوریه به مرکز ائتلاف‌سازیه‌های جهانی مبدل شده، بنابراین حضور نیروی مهمی همچون روسیه، نیاز به یک مدل چاره‌یابی را بیش‌ازپیش ضروری می‌سازد. با انقلاب دموکراتیک روژآوا و تأسیس فدراسیون دموکراتیک شمال سوریه، بازگشت سوریه به نقطه‌ی صفر و دوران جمهوری بعث عربی، دیگر ناممکن گشت.

۲۴- صرفاً با حذف داعش از گردونه‌ی معادلات نمی‌توان پایان جهادگرایی را جشن گرفت. تلاش کشورهای غرب برای آنکه خطر حزب‌الله، حشدالشعبی و سایر گروه‌های شیعه را هم‌تراز خطر گروه‌های جهادی سنی نشان دهند، می‌تواند مقابله با افراطی‌گری مذهبی را این‌بار علیه جبهه‌ی شیعی استارت بزند. از هم‌اکنون تلاش‌های دولت تازه‌ی آمریکا برای آنکه سپاه پاسداران را در لیست ترور قرار دهد، آغاز شده و این نشان از یک تحرک جدید دارد. قطعاً عربستان و اسرائیل تلاش خواهند کرد لابی‌های خود را در این مسیر فعال سازند. ترکیه نیز برای جبران ضربات سیاسی- نظامی- اقتصادی محکمی که در خاورمیانه دریافت کرده، تضعیف ایران و گروه‌های شیعی وابسته به ایران را فرصتی می‌داند تا بتواند نفسی تازه کند.

۲۵- هلال شیعی، به لحاظ سیاسی یک هلال ناپیوسته است و همچون جبهه‌ی سنی دچار کشمکش درونی‌ست. کشورهای عرب سنی و طیف خاصی از ملی‌گرایی کورد در عراق نیز روی تعمیق این اختلافات و بهره‌برداری سیاسی از آن کار می‌کنند. در جبهه‌ی شیعی عراق، سه دسته جریان سیاسی حضور دارند: گروه‌های وابسته به ایران(نظیر مالکی و حشدالشعبی)، گروه‌های دارای تمایلات

شیعه گرایانه‌ی عربی-ضد آمریکایی (نظیر مقتدا صدر)، گروه‌های لیبرال متمایل به آمریکا (نظیر حکومت عبادی). اختلافات سیاسی در عراق کم نیست؛ چه در میان جریان‌های ملی‌گرای کورد، چه جریان‌های سنی و چه جریان‌های شیعی. موضع‌گیری‌های مالکی و تظاهرات مستمر گروه صدر علیه حکومت عبادی که حالت انتفاضه‌آسا یافته و به خشونت نیز کشیده شده، عمق اختلافات در جبهه‌ی شیعی را نشان می‌دهد.

ج) ترکیه، خطری در بناگوش ایران:

۲۶- روی کار آمدن جریان‌های اسلام‌گرا (خصوصاً حزب عدالت و توسعه) به جای احزاب لائیک ترکیه، یک «جابه‌جایی معمولی قدرت» نبود. نیروهای مداخله‌گر جهانی جهت رویارویی با هلال شیعی، مدل اسلام‌گرایی میانه‌رو را در ترکیه به قدرت رساندند. برخلاف پیش‌بینی شخصیت‌های جمهوری اسلامی ایران، اردوغان «فرزند ناخلفی برای انقلاب اسلامی» از آب درآمد! او نورچشمی القاعده و اخوان المسلمین مرسی است.

۲۷- ترکیه با تحریک پان‌ترکیسم در میان طیف خاصی از آذری‌های ملی‌گرا و نیز استفاده از برخی جریان‌های ملی‌گرای کورد، می‌خواهد توسعه‌طلبی خود را به عمق خاک ایران بکشانند. البته جمهوری اسلامی نیز بسیاری اوقات به دام این بازی می‌افتد: مثلاً با استقبال از تشکیل فراکسیون آذری در مجلس ایران و تعلیق فراکسیون کورد، ملی‌گرایی کورد را علیه آذری تحریک نمود؛ سپس در یک رسانه‌ی رسمی از دیرینگی حضور کوردها در آذربایجان غربی و تازگی حضور آذریها در آنجا بحث شد تا این‌بار ملی‌گرایی آذری را علیه کوردها تحریک نماید!

۲۸- چراغ سبز و چتر حمایتی همچنان افراشته‌ی روسیه، ترکیه را به تداوم اشغالگری در خاک سوریه (منطقه‌ی جرابلس- شهباب- باب) تشویق می‌کند. اما اردوغان نمی‌اندیشد که در فردای سازش آمریکا- روسیه یا رویارویی آن‌ها، چه آینده‌ای برای ترکیه رقم زده خواهد شد. نظیر آنچه در جنگ با داعش اتفاق افتاد، برای ائتلاف «ضد اردوغان» و نیروهایی که با سیاست‌های کنونی رژیم ترکیه مشکل دارند نیز اصلی‌ترین نیروی همپیمان، کوردها خواهند بود. کوردها مصمم‌اند که: «ترکیه باید تغییر کند»!

۲۹- استراتژی کوردها، ملت‌سازی دموکراتیک در میان کوردها و همگرایی با تمام نیروهای دموکراتیک است. نیروهای تحول‌خواه منطقه و جامعه‌ی جهانی بر پایه‌ی نقاط مشترک خود با کوردها، می‌توانند یک استراتژی برد- برد با کوردها تشکیل دهند (نظیر راهبرد ائتلاف ضد داعش که با راهبرد کوردها نقطه‌ی مشترک پیدا کرد). این استراتژی می‌تواند حول مقابله با رژیم فاشیستی ترکیه یا هر رژیم مرتجعی در خاورمیانه شکل بگیرد.

۳۰- اگر ترکیه کاملاً به سمت محور روسیه- چین- ایران تغییر جهت بدهد، این امر از نظر آمریکا- اسرائیل- اروپا جرمی نابخشودنی خواهد بود. به همین دلیل تلاش‌های خود را چه از راه تشویق و چه از راه تهدید برای بازگرداندن ترکیه به مسیر همیشگی خواهند نمود. اگر ترکیه نخواهد سر به راه شود آنگاه کودتای نافرجام ۱۵ جولای ۲۰۱۶ می‌تواند این بار در ابعاد گسترده‌تر و نتیجه‌بخش‌تری تکرار شود. اگر باز هم نتیجه‌ی کافی گرفته نشود، آنگاه اجازه‌ی مداخله‌ی سخت‌افزاری جهت تغییر ساختار سیاسی ترکیه صادر خواهد شد (نظیر مداخله در عراق و سوریه). بحران اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی ترکیه پس از اقدام اردوغان به متوقف‌سازی پروسه‌ی چاره‌یابی دموکراتیکی که رهبر آپو آغاز کرده بود، چنان حاد گردیده که هر لحظه ممکن است طوفان مرگبار سقوط، طومار

نظام فاشیستی آن کشور را درهم بپیچد. رفراندوم (همه‌پرسی) قانون اساسی فاشیستی اردوغان- باغچلی در بهار ۲۰۱۷ و «نه» بزرگی که به آن گفته خواهد شد، می‌تواند این سقوط را شتاب ببخشد. آری گفتن به رفراندوم مزبور، به معنای قانونی‌شدن فاشیسم در این کشور خواهد بود. آنگاه جز جنگ و کودتا، هیچ سرنوشت دیگری در انتظار ترکیه نخواهد بود.

۳۱- حتی آمریکا که با اتکا بر اپوزیسیون سوری برای آینده‌ی سوریه طرح‌ونقشه ریخته بود، عملاً دستش خالی مانده. استراتژی آمریکا در سوریه به واسطه‌ی سرکشی ترکیه، و اقدام اردوغان به هدایت کردن تمام ظرفیت‌های اپوزیسیون تندرو و لیبرال سوری به سمت جنگ با کوردها، به شکست دچار گشت. حماسه‌ی کوبانی، نماد شکست سیاست کوردستیزی در خاورمیانه بود. بنابراین گزینه‌ی مناسب احتمالی برای آمریکا این است: به جای آنکه منتظر بماند ترکیه ادلب را نیز به سرنوشت حلب دچار کند، خودش به مصاف گروه‌های تندرو به‌ویژه جبهه‌النصره‌ای که زیر چتر حمایتی اردوغان هستند برود و نگذارد ترکیه میدان ادلب را نیز برای عرض اندام روسیه خالی سازد.

۳۲- روسیه از بحران اروپا و خلأ سیاسی آمریکا استفاده کرد و جای پای خود را در تحولات خاورمیانه محکم ساخت. حتی این تصور در ذهن جامعه‌ی جهانی ایجاد شده: روسیه می‌خواهد خاورمیانه را طبق منافع خود شاکله‌بندی کند. نشست «آستانه»ی قزاقستان گام متقابل روسیه در برابر نشست ژنو بود: عملیاتی برای «عقیم‌سازی اپوزیسیون سوری وابسته به ترکیه» از جانب روسیه و ایران. بدون مشارکت فدراسیون دموکراتیک شمال سوریه، پیداست که این نشست هر هدفی می‌تواند داشته باشد جز چاره‌یابی بحران سوریه. اگر ترکیه از محور روسیه- ایران چرخش نماید، اپوزیسیون سوری به چنان وضعی درآمده که دیگر نمی‌تواند کار

چندانی از پیش ببرد. به همین دلیل، سیا از قطع حمایت‌های خود از ارتش آزاد خیر می‌دهد.

۳۳- حزب حرکت ملی ترکیه (م.ح.پ) از راه همپیمانی با حزب عدالت و توسعه (آ.ک.پ) بر جنگ مذهبی خاورمیانه جنبه‌ای ملی‌گرا- نژادپرستانه افزود. لشگرکشی اردوغان در چارچوب «جنگ استقلال ملی»، به سوریه و عراق همچنان ادامه دارد. این، اعلان برتری علیه ملت عرب و همزمان ازهم‌گسیختن حوزه‌ی نفوذ ایران- شیعه هم هست. اما محور اصلی جنگ‌افروزی ترکیه در منطقه، نابودی موجودیت کوردها و ممانعت از آزادی آن‌هاست.

۳۴- نبرد حزب‌الله با جبهه‌النصره و ارتش آزاد سوریه، تمام نبرد نیابتی شیعه- سنی نیست. ترکیه رفته‌رفته این ستیزه‌جویی را به کل منطقه سرایت می‌بخشد و به یک جنگ مستقیم تمام‌عیار مبدل می‌سازد. همه چیز مهیاست تا هر نقطه‌ی خاورمیانه‌ی پرآشوب به صحنه‌ی نبرد چالدران قرن بیست و یکم مبدل شود. نفرت آشکارا، جای ژست‌های دیپلماتیک خندان را گرفته. اردوغان آشکارا از خطر آفرینی ملی‌گرایی مذهبی ایران در خاورمیانه بحث می‌کند. طی نشست امنیتی مونیخ (در فوریه‌ی ۲۰۱۷) مقامات اسرائیل- عربستان- ترکیه دوشادوش معاون ترامپ (مایک پنس) با حملات تند لفظی، ایران را محور فرقه‌گرایی در خاورمیانه و بزرگ‌ترین دولت تروریسم‌پرور جهان معرفی کردند. ایران نیز از سودای نوع‌ثمنی‌گری ترکیه و حمایت مستقیم اردوغان از گروه‌های تروریستی اسلام‌گرا پرده برداشت. این است دستاوردهای درخشان نشست آستانه و توافقات ترکیه- ایران- سوریه، با پادرمیانی روسیه!

۳۵- اتصال کانتون‌های کوبانی- عفرین، یک خط حائل امن برای جلوگیری از تردد گروه‌های تندرو از خاورمیانه به سایر مناطق جهان و بالعکس، تشکیل می‌دهد. ممانعت از ایجاد چنین منطقه‌ی حفاظت‌شده‌ی دموکراتیکی، آن‌هم صرفاً

به بهانه‌ی عصبانیت ترکیه، به معنای ایجاد ریسک برای امنیت جامعه‌ی جهانی است و تداوم باج‌خواهی ترکیه. ولی به رسمیت شناختن فدراسیون دموکراتیک شمال سوریه از سوی جامعه‌ی جهانی یک گام جسورانه و خردمندانه برای نابودسازی ارتجاع و تروریسم گروه‌های تندرو خواهد بود. به هر حال، خاورمیانه را که نباید قربانی مرد دیوانه‌ای به نام اردوغان ساخت!

(د) آمریکای عصر ترامپ و سناریوهای احتمالی‌اش برای ایران:

۳۶- اگر نفوذ ایران در خاورمیانه و نوع توازن شیعه- سنی طوری باشد که نظر آمریکا را برآورده نسازد (که رفتار تاکنونی ترامپ گویای همین واقعیت است)، آنگاه سیاستی متفاوت از دوران اوباما در قبال ایران شکل خواهد گرفت.

۳۷- برجام، کفه‌ی توازنات را به نفع ایران و به زیان کشورهای عرب کج کرد. همچنین مداخله علیه گروه‌های تندرو، عمدتاً به نفع ایران بود. به قول خود مقامات ایرانی، جمهوری اسلامی ایران «مدل جهادی بسیج» را در سرتاسر کشورهای اسلامی رشد داده و از طریق گروه‌های سازمان‌یافته‌ی شیعی- جهادی که بازوهای عملیاتی ایران هستند، تا حد زیادی پیوستگی جغرافیای نفوذ خود را از افغانستان تا آب‌های مدیترانه حفظ کرده است.

۳۸- مطرح‌سازی قضیه‌ی فسخ قرارداد برجام، اهرم فشار ترامپ بر ایران است تا توازنات سیاسی منطقه را تغییر دهد. این اهرم فشار می‌تواند ایران را تا سطح عقب‌نشینی از توافق هسته‌ای و بازگشت به پروسه‌ی غنی‌سازی اورانیوم به واکنش وادار سازد. در آن صورت، احتمالاً گزینه‌ی حمله‌ی موضعی (و نه لزوماً گسترده) به ایران در دستور کار آمریکا قرار گیرد. یعنی به برخی تأسیسات حیاتی ایران (نظیر مراکز هسته‌ای و زیرساخت‌های نظامی) حمله شود تا ایران دیگر نتواند بیش از این در جبهه‌های جنگ نیابتی در خارج از مرزهای خود، فعال باشد.

۳۹- ترامپ سعی خواهد کرد در صورت عدم تسلیمیت ایران در برابر زیاده‌خواهی‌های آمریکا، ایران را به «بازگشت به درون مرزهای خود و قرار گرفتن در موضع تدافعی» وادار سازد. ترکیه با لشگرکشی به عراق و سوریه به این روند دامن می‌زند؛ کشورهای عربی-اسرائیل نیز منتظر سیاست‌های تهاجمی‌تری علیه ایران هستند تا یکپارچه برضد ایران وارد عمل شوند.

۴۰- احتمال دیگر این است که ترامپ بخواهد برجام را طوری بازتنظیم کند که ایران به معامله‌ی سیاسی و اقتصادی پرسودتری به نفع آمریکا تن دهد. در آن صورت، درهای اقتصاد لیبرال به روی ایران گشوده می‌شود و ایران از لحاظ سیاسی-اقتصادی-فرهنگی فتح خواهد گردید و در نظم جهانی سرمایه‌داری ادغام خواهد شد. آنگاه گزینه‌ی تنش‌افروزی و جنگ احتمالی نیز کنار گذاشته خواهد شد. از همین رو جریان اصول‌گرای جمهوری اسلامی آشکارا واهمه‌ی خود را از «خطر دچارشدن ایران به سرنوشت شوروی سابق و ضمیمه‌شدن به نظام جهانی» بیان داشته است.

۴۱- با چماق «تحریم‌های اقتصادی» و مشوقی به نام «فواید رفع تحریم‌ها»، دولت ایران به پای میز مذاکره با دولت اوپاما کشیده شد؛ اینک موقع آن است که در دولت ترامپ با چماق ترسناک‌تری به نام «گزینه‌ی احتمالی جنگ» و مشوق جذاب‌تر «اتصال ایران به سرمایه‌ی جهانی و پذیرش حوزه‌ی نفوذ معین وی در منطقه»، ایران را به پای میز مذاکره‌ی به‌مراتب پرسودتری بکشانند. پیداست که ایران تمام لابی‌های خود را با صرف پول‌های هنگفت، برای «برداشتن گزینه‌ی نظامی از روی میز ترامپ» به کار خواهد بست. اما اینکه قیمت سیاسی‌ای که ترامپ برای این معامله مشخص می‌کند از طرف دولتمردان ایران قابل پرداخت است یا نه هنوز معلوم نیست.

۴۲- شلیک موشک‌های دوربرد (بالستیک) توسط سپاه پاسداران می‌تواند بهانه‌ی کافی برای واکنش‌های تند آمریکا علیه ایران را در اختیار ترامپ بگذارد. همان بهانه‌ای که زمینه‌ی حمله به عراق را فراهم آورد. دلخوش کردن مقامات ایران به رابطه با اروپا به‌عنوان گزینه‌ای برای دوری‌گزیدن از خطر آفرینی‌های آمریکا چندان واقع‌بینانه نخواهد بود. تخمین اینکه اروپای آشفته، ریسک نزدیکی بیش‌ازحد به ایران را تا چه حد می‌تواند متقبل شود، چندان زحمت نیست. اروپا شاید جسارت نزدیک‌شدن به آستانه‌ی خطوط قرمز ابرهژمون جهان (یعنی آمریکا) را در خود ببیند، اما در عمل هرگز از آن خطوط قرمز عبور نخواهد کرد. زیرا نه توانش را دارد و نه در وضعیتی است که بتواند با چنین چیزی کلنجار رود. برای او در کمین‌نشستن و استفاده از فرصت‌هایی که رابطه- تنش بین آمریکا و ایران برایش فراهم می‌آورد، بهترین گزینه خواهد بود. این چیز است که همیشه در آن مهارت داشته است.

۴۳- جریان اعتدال‌گرا روی تقویت برجام و عمق‌بخشی به رابطه با نظام جهانی مانور می‌دهد. رسانه‌های جهانی نیز میانه‌روهای ایران را به چنین برنامه‌ای تشویق می‌کنند. اما جریان محافظه‌کاران تندرو در ایران ضمن استفاده از فرصت‌های اقتصادی برجام، بی‌محابا از لزوم فسخ برجام و آمادگی برای رویارویی با آمریکا بحث می‌کنند (البته این می‌تواند یک تاکتیک باشد و اصولاً آن‌ها نیز جنگ را چندان دلخواه خود ندانند اما می‌خواهند با ژست جنگ‌طلبانه، دست خود را برای امتیازدهی کمتر به آمریکا در روی میز مذاکره قوی سازند). به موازات این رفتارهای سیاسی، تدارکات نظامی سپاه پاسداران، تغییر بسیاری از فرماندهان رده‌بالای «ارتش، سپاه، بسیج و ستاد کل نیروهای مسلح»، سپرده‌شدن مأموریت حفظ امنیت مرزهای ایران و خاصه حفاظت امنیت هوایی شهر تهران به سپاه پاسداران، حکایت از آماده‌کاریهای گسترده‌ی نظامی ایران در این مقطع دارد.

۴۴- دولت ایران تاکنون سیاستی دو وجهی داشته: هم موضع‌گیری تند در مقابل غرب و هم دادن امید سازش به غرب. اما به نظر می‌آید آمریکا عزمش را جزم نموده تا ایران را به اتخاذ یکی از گزینه‌های مزبور (جنگ یا سازش) ناچار کند و به سمت قطعیت سیاسی سوق دهد. زیرا عدم قطعیت و نرمش در سیاست خارجی، باعث شده که ایران تاکنون بتواند بالانس (تعادل) سیاسی را در مقابل غرب حفظ کند.

۴۵- عصر ترامپ، عصر خیز برداشتن خود شرکت‌های سرمایه‌داری به سمت فتح بازارهای جهانیست؛ بدون نیاز به نقاب! اکنون سیاست‌های جهانی‌شدن (گلوبالیسم) توسط همین شرکت‌ها طرح‌ریزی و هدایت می‌شوند. به‌همین دلیل راست‌گرایی افراطی، ملی‌گرایی، دیکتاتوری و فاشیسم همگی جلای تازه‌ای خورده و برای طبقات فرادست و سرمایه‌دار، محبوبیت و درخششی جادویی یافته‌اند. ظهور ترامپ در عرصه‌ی سیاست جهانی، نشان از تلاش «پول» برای حاکمیت قاطع بر جهان و آزادسازی لگام گسیخته‌ی «تجارت و قیمت‌ها» در بازارهای جهانی دارد. شرط لازم، گذار از مدل دولت-ملت تمرکزگرا است. زیرا این نوع مدل حکمرانی، مانع خصوصی‌سازی گسترده و آزادسازی قیمت‌ها است و می‌خواهد همه‌چیز در انحصار دولت مرکزی باقی بماند. دولت-ملت‌های خاورمیانه به‌عنوان سازش‌ناپذیرترین دولت‌ها با بازارهای گلوبال، مانعی اساسی در برابر چرخش آزاد سرمایه‌ی مالی و هژمونی شرکت‌های چندملیتی هستند. لذا پروژه‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ بر مبنای گذار از این دولت-ملت‌های متعصب، یاغی و جاه‌طلب طراحی شده است. تا این ساعت (قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در سال ۱۳۹۶) زبان دولت اعتدال‌گرای ایران در برابر ترامپ بسیار نرم بوده. روحانی در جایی گفت: «جهانی‌شدن فاصله‌ی ما را کمتر کرده است؛ کسی امروز نمی‌تواند با جهانی‌شدن مبارزه کند؛ امروز روزی است که از لحاظ تجارت باید به هم نزدیک‌تر شویم». یعنی از منظر روحانی باید جهانی‌شدن سرمایه‌داری رشد

کند و کسی هم جلودارش نیست و ایران نیز خواهان یکی شدن با این جهانی شدن است. پیداست که دغدغه‌ی اصلی جریان اعتدال‌گرا اقتصاد لیبرال، تجارت و ادغام در جهانی شدن سرمایه‌داری است. روحانی با چنین گفته‌هایی عملاً پیام سازش کامل با آمریکا را می‌فرستد. اما کلیت نظام جمهوری اسلامی چقدر قادر به هضم چنین حادثه‌ی زیروروکننده‌ای است؟! زیرا همراهی با جهانی شدن سرمایه‌داری، آن قدر راحت نیست که جمهوری اسلامی بتواند ماهیت خود را حفظ کند و صرفاً از نعمات بادآورده‌ی سیاسی-اقتصادی این سازش بهره‌مند شود. آیا جریان محافظه‌کار ریسک این سازش را می‌پذیرد و جمهوری اسلامی خود را برای تغییر ماهیت آماده می‌سازد؟! آیا ائتلاف جریان اعتدال‌گرا-اصلاح طلب دنبال کودتایی سیاسی است تا از طریق برجام دو، ایران را به شکل جمهوری اسلامی میانه‌رو (شیعه‌گرایی لیبرال) چیدمان کند و به رقیب جمهوری سنی‌گرای میانه‌روی ترکیه مبدل سازد؟ شاید لحظه‌ی آماده کردن پاسخ این پرسش‌ها نزدیک شده!

ه) اتحادیه‌ی اروپا و لقمه‌های چرب اقتصادی ایران:

۴۶- اتحادیه‌ی اروپا با وجود درگیری با مسائل ناشی از جنگ جهانی سوم (به‌ویژه مشکل پناهندگان جنگی و عملیات‌های تروریستی)، هنوز خود را در حاشیه نگه داشته و نمی‌خواهد به متن این جنگ کشیده شود. اما گویا بریتانیا که تصمیم به خروج از اتحادیه‌ی اروپا گرفت، در حال تمرین بازگشت به خاورمیانه و حضوری مؤثر نظیر قرن گذشته است. روابطی که بریتانیا می‌خواهد با آمریکای عصر ترامپ مستحکم کند گویای همین واقعیت است. به ویژه آنکه معمار اصلی خاورمیانه‌ی یک‌صد سال پیش، خود بریتانیا بود و اینک با این جنگی که منجر به چیدمان نوین خاورمیانه می‌شود، بریتانیا احساس نیاز به مداخله می‌کند. فعال شدن

بریتانیا در تحولات سیاسی جهانی به‌ویژه خاورمیانه، ممکن است اروپا را نیز تشویق به خروج از لاک خود نماید.

۴۷- اگرچه برجام، فرانسه، ایتالیا، آلمان و دیگر کشورهای اروپا را تشویق به رسوخ در بازارهای ایران ساخت اما تا وقتی آینده‌ی سیاسی ایران در توازنات منطقه ترسیم نگردد، این روابط اقتصادی پایدار نخواهند بود. اکنون «میدان جنگ و کارزار سیاسی»، گرانیگاه تحولات جهانی است.

۴۸- نوع رفتاری که آمریکا در قبال ایران اتخاذ کند، با همه‌ی کش و قوس‌ها اروپا را نیز در همان مسیر دلخواه آمریکا قرار خواهد داد. البته که منافع اروپا با تمام آنچه آمریکا انجام می‌دهد، همپوشانی ندارد و تضاد منافع بین آن‌ها به اشکال مختلف بروز می‌کند. مسئله اینجاست که وقتی در یک استراتژی سیاسی- نظامی به‌طور کامل همگرایی نداشته باشند، به‌علت سرکردگی آمریکا در نظام جهانی، نهایتاً اروپا تن به سکوت و ایفای نقش‌های حاشیه‌ای یا مکمل می‌دهد. ولی اظهار مخالفت شدید چیزی نیست که اتحادیه‌ی بی‌ثبات اروپا بتواند در برابر آمریکا انجام دهد. مگر آنکه سیاست‌های ترامپ چنان ساختارشکنانه باشد که اتحادیه‌ی اروپا را از این که هست نیز بیشتر در بحران فرو ببرد. در آن صورت احتمال دوگانگی میان آن‌ها وجود خواهد داشت. با این حال فعلاً شاهد رفتار متناقض اروپا و آمریکا در قبال ایران نیستیم؛ یعنی اروپا آگاهانه نقش تشویق‌گر و آمریکا نقش تهدیدگر را بازی می‌کند تا ایران را در مسیر دلخواه خود هدایت کنند.

۴۹- آمریکا علایم افزایش تنش با ایران را صادر کرده است. به‌عنوان نمونه: اقدام آمریکا به اعزام ناو جنگی اتمی به آب‌های خاورمیانه جهت رویارویی با حوثی‌های یمن و کاهش نفوذ ایران در منطقه (به‌ویژه در خلیج). این حوادث می‌تواند زمینه‌ی حضور بیشتر ناتو در منطقه را فراهم آورد. اگر اتحادیه‌ی اروپا همراهی لازمه را نشان ندهد، احتمالاً بریتانیای بریده از اتحادیه با تمام توان سعی

در پر کردن جای خالی اتحادیه نماید و همراهی لازمه را با آمریکا نشان دهد. کما اینکه اخیراً بریتانیا از حضور هر چه بیشتر نیروهای نظامی‌اش در منطقه‌ی خلیج و تداوم حضور در افغانستان بحث می‌کند.

۵۰- اتحادیه‌ی اروپا همچنان با ولع به لقمه‌های چرب و دندان‌گیری که «بازشدن درهای اقتصاد ایران در دوران پسابرجام» می‌تواند نصیبش کند، چشم دوخته است. اما سناریوهای احتمالی ترامپ می‌تواند باعث گیر کردن این لقمه‌ها در گلوی اروپا شود! به همین دلیل است که شرکت‌های اروپایی، به ناگزیر محتاطانه به قراردادهای تجاری خود با ایران نگاه می‌کنند.

۵۱- دولت ایران تلاش می‌کند «مسئله‌ی حقوق بشر در ایران» را به حالت یک موضوع بحث‌کشدار با اتحادیه‌ی اروپا درآورد (نظیر قضیه‌ی هسته‌ای) تا شاید از طریق برخی اصلاحات شکلی در زمینه‌ی حقوق بشر، حمایت نسبی اروپا را جلب کند. شاید در قیاس با رنگ «سیاه و سفید»ی که آمریکا و روسیه دارند، اروپا در نظر مقامات ایرانی «خاکستری» به نظر بیاید. اما اتحادیه‌ی اروپا چنان بحران‌زده، آشفته و محتاط است که بعید می‌نماید بتواند به‌عنوان یک نیروی سوم از میان آمریکا و روسیه سر برآورد و یک استراتژی کاملاً متفاوت در قبال خاورمیانه و ایران اتخاذ کند.

۵۲- اروپا آشکارا نگران چگونگی عادی‌سازی آشفته‌گی‌هایی است که در نظم نوین جهانی پدید آمده و نمی‌خواهد تمام آنچه را که بعد از جنگ جهانی دوم از میان آتش و خون، سالم بیرون آورده به یکباره از کف دهد. آمریکای عصر ترامپ، نشانه‌های فروپاشی این نظم جهانی و حرکت به سمت بی‌نظمی یا نظم کاملاً متفاوتی را از خود نشان می‌دهد؛ اروپا با دلهره این روند را پیگیری می‌کند.

(و) ایران و دوگانه‌ی سیاست حمایتی- خطر آفرین روسیه:

۵۳- رؤیای حاکمیت بر ژئوپولیتیک ایران، به‌ویژه دست‌یابی به منابع غنی انرژی‌اش، همواره باعث کشاکش بین روسیه- بریتانیا و رقابت شوروی- آمریکا بود. دیگر بار شاهد این تنش و ستیزه‌جویی هستیم. زیرا بعد از چهار دهه، بار دیگر روسیه در فکر حاکمیت‌یابی استراتژیک بر ایران است و این امر به‌هیچ‌وجه خوشایند آمریکا نیست. گویی قرار است نقشی که پایگاه نظامی اینجریلیک ترکیه برای آمریکا ایفا می‌کند را پایگاه هوایی نوژه‌ی همدان برای بمب‌افکن‌های روسیه ایفا کند. از طرف دیگر شاهد تأسیس جمهوری دوم ترکیه (جمهوری اردوغان به‌جای جمهوری آتاتورک) هستیم؛ به‌نظر می‌رسد اردوغان برای تأسیس این جمهوری فاشیستی، حتی از آنکه خود را موقتا در اختیار روسیه بگذارد نیز ابایی ندارد. به‌همین دلیل هر دو مهره‌ی ایران شیعی و ترکیه‌ی سنی به‌طور همزمان توسط روسیه در صفحه‌ی شطرنج خاورمیانه به‌کار گرفته شده‌اند. این امر به معنای به‌صدادرآمدن زنگ خطر برای آمریکاست. اکنون مدل‌های اسلام‌گرای منطقه نه‌تنها حفاظتی در برابر نفوذ روسیه‌ی پسا شوروی نیستند، بلکه به همیمانان آن مبدل شده‌اند.

۵۴- پوتین می‌خواهد نقشی نظیر آنچه ترکیه برای ناتو- آمریکا ایفا می‌کند را ایران برای روسیه بازی کند. منتها با این تفاوت که ناتو به‌راحتی دست‌بردار ترکیه نمی‌شود (نهایتاً از راه به‌زیر کشیدن اردوغان فاشیست)؛ اما روسیه می‌تواند با توجه به منافع‌ی که سازش با ترامپ برایش به‌همراه می‌آورد، پشت میز معامله قرار بگیرد و روی قیمت ایران چانه‌زنی کند. هم سیاست‌های روزانه و هم تاریخ سیاسی روسیه این نوع رفتار را به‌خوبی توجیه می‌کند. بنابراین اتکا به سیاست‌های توسعه‌طلبانه از راه حمایت‌های نظامی- سیاسی روسیه، می‌تواند روزهای بسیار سخت و پیش‌بینی‌نشده‌ای برای ایران رقم بزند. کشوری که دو قرارداد تلخ و فراموش‌نشده‌ی گلستان و ترکمانچای را بر ایران تحمیل کرد، آیا ناجی ایران

خواهد شد؟! این سؤالی است که ذهن دولتمردان ایران و جامعه‌ی ایرانی را بیش از پیش به خود مشغول خواهد داشت.

۵۵- این خود ایران بود که دست روسیه را برای مداخله در سوریه باز گذاشت. گزینه‌ای از سر ناچاری که به‌هیچ‌وجه با شعار «نه غربی، نه شرقی» جمهوری اسلامی سازگاری ندارد. پس وقتی این مسئله بیخ پیدا کند و عوارض جانبی‌اش دامنگیر ایران شود، شاید برخی‌ها در بدنه‌ی جمهوری اسلامی این قضیه را طرح کنند: «اگر برای ماندگاری خود قرار است تن به هژمونی یک نیروی خارجی بسپاریم، چرا آن نیرو، هژمون اصلی یعنی آمریکا نباشد؟! چنین مسئله‌ای می‌تواند چنددستگی و شکاف‌های موجود در بدنه‌ی نظام جمهوری اسلامی را تا سطح کنترل‌ناپذیری تشدید نماید. تمایل اصول‌گرایان به روابط عمیق‌تر با روسیه و گرایش اعتدال‌گرایان به سازش با آمریکا گویای همین واقعیت است. حتی اگر این نوعی سیاست آگاهانه باشد تا ایران در رابطه-چالش خود با روسیه و آمریکا بالانس ایجاد کند، اما طرف‌های مقابل (یعنی روسیه و آمریکا) نیز روی این روند، تأثیری ورای اراده‌ی ایران باقی خواهند گذاشت. سیاست آمریکا در قبال ایران، همواره به‌شکل متناقض‌آمیزی آمیخته‌ای از «تنش مستمر و تقویت جایگاه ایران در منطقه» بوده است. اما رفتار روسیه طوری‌ست که ایران با وجود جایگیری در کنار روسیه (خاصه در بحران سوریه)، احساس ناخرسندی می‌کند.

۵۶- روسیه می‌تواند تا سر حد امکان ترکیه را به امتیازدهی و ادار سازد و در باتلاق سوریه بیشتر فرو ببرد؛ سپس ایران را همچون کارت دوم خود رو کند و به «بازی بزرگ» با آمریکا ادامه دهد. این رویکرد روسیه، ایران را با خطر جدی روبرو خواهد ساخت. اگرچه روسیه با تمام توان روی تبدیل ایران به دژ نظامی و نفوذناپذیر در برابر آمریکا کار خواهد کرد اما این را نه به‌خاطر حفظ موقعیت ایران بلکه برای تقویت وزنه‌ی خود در مقابل آمریکا انجام خواهد داد. یعنی

رابطه‌اش با ایران و جبهه‌های ایدئولوژیک و «تا ابد استراتژیک» ندارد. ترکیه و ایران در گذشته نقش سپرهای دفاعی نظام سرمایه‌داری در برابر نفوذ شوروی بودند اما اینک روسیه در جنگ جهانی سوم می‌خواهد هر دو سپر مزبور را به حالت اسلحه‌ای علیه آمریکا درآورد.

۵۷- آمریکا و ناتو برای مقابله با توسعه‌طلبی روسیه در خاورمیانه، روی ایران متمرکز خواهند شد. سعی خواهد شد در بلوک روسیه- چین- ایران خلل ایجاد گردد. پیداست که ایران ضعیف‌ترین حلقه در این بلوک است. آمریکا خواهد کوشید همچنان که در قضیه‌ی برجام، روسیه تشویق‌گر ایران برای هماهنگی با نظام جهانی بود از این پس نیز روسیه همان نقش را ایفا کند. روسیه در ازای برخی امتیازات مشخص، حاضر است برای مطیع‌سازی ایران در برابر جامعه‌ی جهانی، نقش میانجی را بازی کند. اما اگر پوتین عمق برنامه‌های ترامپ را در درازمدت به زیان روسیه ببیند، آنگاه احتمال آنکه تمام ایران را به حالت پایگاهی نظامی درآورد و با چنگ‌و‌دندان سعی کند سنگر ایران را در برابر تهدیدات نظامی آمریکا حفظ کند، بالا خواهد رفت. البته اگر تهدید به واقعیت مبدل شود (مثلاً در صورت حملات موضعی به تأسیسات اتمی و موشکی ایران) به احتمال زیاد روسیه پیه‌ی درگیری با آمریکا را به تن نخواهد مالید و تنها سعی می‌کند با مانورهای سیاسی، از تنش بین آمریکا و ایران استفاده کند. روسیه نهایتاً می‌تواند به حضور نسبی در خاورمیانه، ایجاد سپری حفاظتی جهت مقابله با نفوذ هرچه بیشتر ناتو- آمریکا علیه خود و ایجاد یک نوع بالانس قدرت رضایت دهد. به نظر می‌رسد که پوتین سقف بلندپروازیهایی خود را با دقت محاسبه کرده و نمی‌خواهد آوار شوروی سابق دیگر بار در روسیه‌ی فعلی تکرار شود. اما قطعاً می‌داند که بدون نفوذ سیاسی- نظامی در خاورمیانه نیز زحمت بتواند خود را در برابر موج مداخلات جهانی آمریکا، محکم و تأثیرناپذیر باقی نگه دارد. روسیه در حال

گرفتن نبض سیاسی تمام نیروهای خاورمیانه و انتخاب پرمفعت‌ترین و کم‌خطر‌ساز‌ترین حالت از میان حالات «رابطه-تنش با این نیروها» است.

۵۸- همان‌طور که انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران باعث شد که شوروی از مداخله‌ی آمریکا علیه هژمونی خود به‌راستد و به افغانستان لشکرکشی کند، امروز نیز روسیه از مداخله و نفوذ آمریکا در سوریه-ایران به‌شدت نگران است. بنابراین سعی دارد موقعیت خود را در جغرافیای هلال شیعی مستحکم سازد. اما این نکته را نیز فراموش نکنیم: به هنگام جنگ جهانی دوم اگرچه شوروی دشمن انگلیس-آمریکا بود اما چون دشمن مشترکی به نام هیتلر پیدا شد، شوروی-انگلیس-آمریکا همپیمان شدند. نتیجتاً در جغرافیای ایران نفوذ کردند(شوروی در شمال ایران و انگلستان در جنوب مستقر شد؛ آمریکا نیز ارتش گسیل کرد) تا ایران رضاخانی را از آلمان هیتلری دور نمایند. اما با شکست هیتلر و تقویت نفوذ شوروی در اروپای شرقی، آمریکا که در پی منابع نفتی ایران و تضعیف شوروی بود، فشارهای خود را برای خروج ارتش سرخ از خاک ایران زیاد کرد. اکنون نیز دشمن مشترکی به نام داعش(و بنیادگرایی دینی) ممکن است باعث نزدیکی روسیه و آمریکا شود؛ اما واشنگتن سعی خواهد کرد جهت تضعیف روسیه در ایران و سوریه، فشار لازم را بر مسکو وارد سازد. در جنگ جهانی دوم نه شوروی و نه آمریکا نمی‌خواستند بر سر ایران با هم گلاویز شوند. همین رفتارهای احتیاط‌آمیز را امروز هم در جنگ سوریه از هر دو ابرقدرت می‌بینیم. احتمالاً آمریکا به حضور نسبی روسیه در برخی نقاط سوریه رضایت نشان دهد، اما با استفاده از کارت اوکراین- کریمه و تحریم‌ها، روسیه را گام‌به‌گام از حوزه‌ی نفوذش در سوریه و ایران دور کند(کما اینکه پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا دولت ایران را به فسخ قرارداد نفتی‌اش با شوروی تشویق کرد و خودش بر ساختار سیاسی و منابع اقتصادی ایران تسلط یافت). در آن دوران کوردها و آذربایها(جمهوری آذربایجان و مهاباد) به حضور روسیه در ایران اتکا کردند و

نتیجتاً با انعقاد قرارداد نفت شمال بین قوام‌السلطنه و شوروی، هر دو جمهوری آن‌ها فروپاشید. اما امروز کوردها و دیگر خلق‌های منطقه ناچار نیستند در زمین هیچ ابرقدرتی بازی کنند.

۵۹- کابینه‌ی ترامپ به اروپا هشدار داده که اگر بودجه‌ی بیشتری به ناتو اختصاص ندهند، اقدام به کاهش تعهدات خود در قبال ناتو (و حتی خروج از آن) خواهد کرد. این امر نشان می‌دهد: آمریکا خود را برای دور تازه‌ای از جنگ آماده می‌سازد و می‌خواهد اروپا را از لاک انفعال در جنگ خاورمیانه خارج سازد. آمریکا متوجه بحران نظام جهانی است و می‌خواهد با مدیریت این بحران، مسئولیت‌های بیشتری برعهده‌ی اروپا بگذارد.

۶۰- روسیه با مداخله در سوریه، توازنات را تا حد زیادی به نفع خود تغییر داده؛ بنابراین آمریکا یا باید با روسیه کنار بیاید یا آنکه ناتو را برای تقابل با روسیه در خاورمیانه بسیج نماید. اعمال تحریم‌های اقتصادی بر روسیه و استقرار سپرهای موشکی ناتو در مرزهای غربی روسیه (اروپای شرقی) کفایت نمی‌کند. اگر آمریکا نتواند نقش ابرهژمونی خود را در دوران ترامپ تداوم بخشد و در لاک خود فرو رود (که بعید به نظر می‌رسد چنین راحت عقب‌نشینی کند و شکست را بپذیرد) آنگاه احتمال آنکه چین و روسیه هرچه فراوان‌تر عرض اندام کنند بیشتر خواهد شد.

(ز) ایران و داستان ملال‌آور بازی جناح‌های قدرت:

۶۱- مرگ ناگهانی رفسنجانی به‌عنوان ستون اصلی لیبرالیسم ایرانی (در حوزه‌ی اقتصاد بازار آزاد، به‌ویژه از راه خصوصی‌سازی) و متوازن‌کننده‌ی جناح‌های قدرت، بلافاصله اثرات منفی‌اش را بر جریان‌ات اصلاح‌طلبی و اعتدال‌گرایی - که رفسنجانی پدر معنوی‌شان بود - نشان داد. اما مرگ او برای محافظه‌کاران هم خلأیی

جدی را در میان مدت رقم خواهد زد. زیرا آن‌ها نیز ابزار مهم «تعادل‌بخشی به سیاست» را از دست دادند.

۶۲- جناح‌های قدرت در ایران، با شکاف‌ها و بحران‌های شدیدی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. زیرا در ایران، ساختار جمهوریت و اسلامیت به گونه‌ای است که زمامداران نظام به زحمت بتوانند از درون آن گفتمان تازه‌ای را استخراج کرده و جامعه‌ی ایرانی و جهانی را راضی نگه دارند (طوری که خود رفسنجانی اعتراف کرده بود که از جمهوریت و اسلامیت ایران چیزی بر جای نمانده). دموکراسی، کلید گم‌شده‌ای است که تاکنون نتوانسته‌اند یا به عبارت بهتر، نخواستند پیدایش کنند. به همین دلیل بن‌بست و افول، امری گریزناپذیر شده است.

۶۳- جریان اعتدال‌گرایی (لیبرالیسم مشروعیت‌یافته‌ی ایرانی- اسلامی) نقطه‌ی اتصال اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان است. کلیت نظام جمهوری اسلامی می‌خواهد ماهیت سرمایه‌محور خود را با تحولات جهانی تطبیق بدهد و در ازای کمترین هزینه بیشترین سود را نصیب خود سازد. جریان اعتدال‌گرایی بر اقتصاد بازار آزاد، خصوصی‌سازی و نهایتاً ادغام در نظام سرمایه‌ی جهانی منتها با حفظ هژمونی دولت اسلامی- ایرانی اصرار دارد. علت اختلاف جمهوری اسلامی با هژمونی خواهان پیرامونی (ترکیه- عربستان- اسرائیل) در همین نکته نهفته است: می‌خواهد سرمایه را با محوریت اسلامی- ایرانی در منطقه‌ی نفوذ خود، به گردش درآورد. احمدی‌نژاد نماد غوغا سالاری و پوپولیسم ایرانی- اسلامی نیز همین هدف را در چارچوب جریان تندروی اصول‌گرا پیگیری بود. اصلاح‌طلبان نیز قبل از او با گفتمانی ظاهراً تحول‌خواهانه سعی در رسیدن به چنین هدفی داشتند. عدم پذیرش سرمایه‌ی ایرانی- اسلامی از سوی نظام جهانی، به معنای شکست هر سه گفتمان اصول‌گرایی، اصلاح‌طلبی و اعتدال‌گرایی و بن‌بست کامل ایدئولوژیک- سیاسی جمهوری اسلامی است. این امر می‌تواند به بازگشت از برج‌ام و جنگ

مستقیم ایران با قدرت‌های پیرامونی (ترکیه- عربستان- اسرائیل) و هژمون جهانی (آمریکا) بیانجامد.

۶۴- خاتمی برای دفع خطراتی که با آمدن ترامپ متوجه ایران شده، قضیه‌ی «آشتی ملی» را مطرح ساخت. آشتی ملی بدون گشایش سیاسی دموکراتیک در ایران امری محال است. مسئله، تنها اختلافات جناح‌های قدرت نیست و اگر به مطالبات دموکراسی‌خواهانه‌ی خلق‌های ایران همچنان با دید امنیتی و خطر ساز نگاه شود، خبری از آشتی ملی نخواهد بود. اصولاً خاتمی با طرح‌آشتی ملی باز هم می‌خواهد جناح اصلاح طلب را در موقعیت امتیازگیری از جناح اصول‌گرا قرار دهد و خود را منعقدکننده‌ی همپیمانی این دو جریان معرفی کند. شخص خامنه‌ای نیز با رد قضیه‌ی آشتی ملی و بی‌معنا خواندن آن، باز هم کارت قرمز به خاتمی نشان داد. اما عدم وجود مسائل خلق‌ها (به قول رسانه‌های نظام، مسائل قومی) تنها یک شعار تو خالی است؛ زیرا مسائلی به کلانی مسئله‌ی کورد، عرب، آذری، بلوچ و ترکمن در ایران وجود دارند و با فرار یا انکار، واقعیت تغییر نمی‌کند. این مسائل وجود دارند و اتفاقاً اگر قرار باشد آشتی ملی برقرار شود، تنها با یک تحول سیاسی دموکراتیک و حل مسائل خلق‌های ایران می‌تواند عملی شود. ممکن است جناح‌های درون نظام تنها بر سر مقام و قدرت اختلاف داشته باشند اما قطعاً اختلاف میان جامعه‌ی ایران و نظام جمهوری اسلامی بسیار عمیق است.

۶۵- سران اصلاح‌طلبی در ایران، برای ادغام جامعه‌ی مدنی ایران در نظام حکومتی و تقلیل‌دهی اهداف دموکراسی‌خواهانه‌ی جامعه‌ی ایران هر کاری از دست‌شان برآمد کردند. اما همیشه این خطر وجود داشت که موج اصلاح‌طلبی از کنترل نظام خارج شود و نتایج پیش‌بینی نشده‌ای به همراه آورد. در دوره‌هایی خطراتی ایجاد کرد که با کمی ترفند آمیخته با چاشنی سرکوب، رفع شد! پس از انجام وظیفه‌ی این جریان، نسخه‌ی کم‌خطرتر آن یعنی اعتدال‌گرایی به میدان آمد.

جامعه‌ای که دوران سخت و سیاه احمدی‌نژاد را تجربه کرده بود، این بار به اعتدال‌گرایی رضایت داد.

۶۶- اصلاح‌طلبی و اعتدال‌گرایی نه توان حل مسائل داخلی- خارجی کشور را دارد و نه می‌تواند دموکراسی خواهی خلق‌های ایران را گورخواب نماید.

۶۷- جناح‌های قدرت در ایران می‌کوشند کلیت جامعه‌ی ایران را بین خود تقسیم کنند و بدنه‌های اجتماعی خاص خویش را بیافرینند. طبقاتی اجتماعی که تحت سیطره‌ی جناح‌های اصول‌گرا، اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا قرار دارند، عبارت از همه‌ی جامعه‌ی ایران نیستند. همیشه اکثریت جامعه در خارج از «دایره‌ی سلطه‌ی مطلق دولت» باقی می‌ماند. جامعه، ابزاری مادی نیست و توان خودشناسی دارد. هرچه جامعه این خوداندیشی و خودشناسی را نظام‌مندتر سازد و جریانات سیاسی آزادخواه بر این روند تأثیرات مثبت بگذارند، جامعه به سمت خودآگاهی سیاسی و ساختاربندی مجدد خود تمایل می‌یابد. به همین دلیل می‌توان گفت زیر پوست جامعه‌ی ایران، تحرکاتی وجود دارد که در بزنگاه تاریخی، توان تحول‌آفرین خود را نشان خواهد داد. جامعه‌ی شرحه‌شرحه‌شده‌ی ایران تنها در یک دموکراسی رادیکال می‌تواند کلیت‌مند باشد و مسائل خود را حل کند. خودمدیریتی دموکراتیک برای تمام هویت‌ها و ملیت‌های موجود در ایران و همزیستی تمام آن‌ها در یک ساختار کلیت‌مند دموکراتیک، می‌تواند این شرحه‌شرحه‌بودن و طبقاتی‌شدن افراطی را درنوردد. پژاک به‌عنوان یک سازمان سیاسی پیشاهنگ و کودار به‌منزله‌ی سیستم شهروند-جامعه‌ی دموکراتیک، در همین راستا فعال‌اند.

۶۸- بدنه‌ی اجتماعی تحول‌خواهی در ایران، هیچ‌گاه به فکر همپیمانی با هویت‌های سرکوب‌شده و خلق‌های ایران نیفتاد و در چرخه‌ی ملی‌گرایی ایرانی-اسلامی سر دوانده شد. آنچه ایران را متحول خواهد ساخت نه بدنه‌های اجتماعی

ضمیمه‌شده به جریانات قدرت طلب درون‌حکومتی، بلکه خلق‌های هویت‌خواه ایران خواهند بود. زیرا مطالباتشان از جنسی نیست که قربانی سازش با جناح‌های قدرت شود. آن‌ها تنها وقتی می‌توانند حضور دولت را در کنار خود(نه بر فراز سر خود) بپذیرند که استاتوی سیاسی‌شان در قانون اساسی دموکراتیک تحت ضمانت درآید. زیرا قانون اساسی کنونی و نظام حقوقی ایران تنها منافع دولت، بردگی جامعه، سرکوب هویت‌ها و حذف مدیریت-سیاست اجتماعی را تحت ضمانت درآورده است. البته که جامعه هرگز نباید منتظر اهدای کادوی دموکراسی از جانب دولت باشد. زیرا دولت خاورمیانه‌ای فروپاشی می‌پذیرد اما حاضر به قبول دموکراسی نیست!

(ح) مبارزات هویت‌خواهانه و دموکراتیک در ایران؛ درختی که به بار خواهد نشست:

۶۹- انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۶، ایران را برای شاکله‌بندی نوین خود در خاورمیانه آماده خواهد ساخت. تنش‌های قبل از انتخابات، پس از انتخابات شکل تازه‌ای به‌خود خواهد گرفت. مسئله، «بودن یا نبودن» روحانی نیست؛ بلکه مسیریست که ایران می‌خواهد انتخاب کند. ایران به یکی از اصلی‌ترین مباحث سیاسی روز جهان مبدل شده و دولتی که پس از انتخابات سال ۹۶ بر سر کار خواهد آمد، روزهای دشواری در پی خواهد داشت.

۷۰- صدور بحران‌های داخلی از راه جنگ به خارج مرزها، سرانجام باعث بازگشت بومرنگ‌آسای انبوه آن بحران‌ها می‌شود. جمهوری اسلامی ایران نیز بیش‌ازحد روی مسائل خارجی تمرکز نمود و به دلیل عدم سیاست‌ورزی صحیح داخلی، اکنون با بازگشت بحران‌ها و خلأ درونی شدیدی مواجه است.

۷۱- بدنه‌ی اجتماعی جریان تحول‌خواهی ایران اگر تنها ده درصد از خود را نیز به هوشیارسازی نظام جمهوری اسلامی در قبال ارزش‌های دموکراتیک اختصاص می‌داد و مصالح دموکراتیک همه‌ی خلق‌های ایران را قربانی منافع ملی گرایانه‌ی ایرانی-اسلامی نمی‌کرد و اینهمه به تماشاجی و مشوق جنگ قدرت جریان‌ات درون حکومتی مبدل نمی‌شد، اینک سرنوشت سیاسی ایران به گونه‌ی دیگری رقم خورده بود. امروز جمهوری اسلامی جز «امتیازدهی فزاینده به ابرقدرت‌های جهانی» یا «رویارویی با ابرقدرت‌های جهانی» چه گزینه‌ای در پیش رو دارد؟!

۷۲- مطالبات دموکراتیک خلق‌های ایران سالهاست که روی هم تلنبار شده و وقتی از منافذ قانونی ابراز نگرند و پاسخ‌دهی نشوند، ناگزیر دریچه‌های دیگری را خواهند جست. خلق‌های ایران قطعاً از میان گزینه‌های «جنگ» یا «چاره‌یابی دموکراتیک»، گزینه‌ی چاره‌یابی دموکراتیک را ترجیح می‌دهند اما از بین «مقاومت تحول‌ساز» یا «تداوم وضع تحمل‌ناپذیر کنونی»، قطعاً هزینه‌پرداختن در راه مقاومت تحول‌ساز را ترجیح خواهند داد.

۷۳- امروزه جوامع بیش‌ازپیش به مدل دولت-ملت بی‌اعتمادند و به دنبال فرم‌های سیاسی غیردولتی، کنفدرال و دموکراتیک هستند. دولت ایران از تشکیل محور مقاومت در برابر نیروهای جهانی بحث می‌کند، ولی در درون خود ایران نیز یک محور مقاومت مردمی شکل گرفته که خواهان تحول ریشه‌ای در ساختار سیاسی ایران است. تراژدی کولبرها، بحران ریزگردها، صفوف طولانی بیکاران، حقوق‌های معوقه‌ی کارگری، شیوع سرطان ملی اعتیاد و فحشا، گوشه‌هایی کوچک اما هولناک از تابلوی ایران امروزند. این‌ها تجلی فروپاشی ارزش‌ها و مرگ معنای زندگی‌اند. جامعه‌ی ایران در برابر فروپاشی زندگی تا ابد سکوت نخواهد کرد. اگرچه این محور مقاومت مردمی به شکل منسجم سازماندهی نشده

اما در مقایسه با جنبش‌های دوم خرداد و جنبش سبز، به‌لحاظ اندیشه و اراده بسی نیرومندتر است. زیرا در بدنه‌ی حکومتی و دولت جای نگرفته، بلکه یک بدنه‌ی اجتماعی مستقل و دموکراتیک است. عدم تمایل جمهوری اسلامی به گشایش سیاسی داخلی، باعث گرایش این محور مقاومت مردمی به سمت مقاومت رادیکال‌تر خواهد شد.

۷۴- از مجموع ساختارهای دموکراتیکی که در خاورمیانه رشد خواهند کرد یک نظام نوین به‌شکل «اتحادیه‌ی ملت‌های دموکراتیک خاورمیانه» یا کنفدراسیون دموکراتیک خاورمیانه می‌تواند تشکیل شود. انقلاب روژآوای کوردستان، جوانی این نظام نوین است و فدراسیون دموکراتیک شمال سوریه گامی محکم جهت رشد و نمو آن. به این ترتیب هم جلوی هیولای فاشیسم ملی-مذهبی گرفته می‌شود و هم از تجزیه‌ی خاورمیانه و نسل‌کشی خلق‌ها و فرهنگ‌هایشان جلوگیری می‌شود. خلق‌های منطقه می‌توانند در این شرایط بحران‌زده و جنگی، اتحاد دموکراتیک میان خود را مبنای بگیرند و هیچ چشم‌داشتی از دولت و نیروهای منطقه‌ای و جهانی نداشته باشند. زیرا نیروی تحول‌ساز اصلی در خاورمیانه، خود خلق‌های منطقه هستند. تا رسیدن به لحظه‌ی پیروزی خلق‌ها و برقراری صلح، آزادی و دموکراسی، همچنان مقاومتی کوبانی‌آسا لازم است.

۷۵- خلق کورد به اندازه‌ای که پیام دموکراسی‌خواهی و حل مسألت‌جویانه‌ی مسئله‌ی کورد را به دولت‌های منطقه داده، این موضوع را نیز به‌خوبی به نیروهای جهانی فهمانیده است که نباید همچون گذشته به دولت‌های اشغالگر کوردستان که رژیم‌هایی مرتجع‌اند و برای کل جهان خطرآفرین هستند کمک کنند. اینک لحظه‌ی مرگ سیاست کوردستیزانه است و وداع با لوزان، سایکس‌پیکو و همه‌ی آن نظام‌های حقوقی استعماری!

۷۶- کلید برون‌رفت از بحران و جنگ برای ایران، گذار به دموکراسی است. با جامعه‌ی مدنی تقلبی کاملاً وابسته به دستگاه‌های دولتی، نمی‌توان جلایی دموکراتیک برای نظام دست‌وپا کرد. جامعه‌ی مدنی واقعی وقتی متولد می‌شود که دیوارهای مقابل سیاست دموکراتیک در ایران فرو ریخته شوند. فعلاً دولت جمهوری اسلامی در قبال دموکراسی و مدیریت‌های مدنی غیردولتی هیچ انعطافی نشان نداده است. پس با تداوم فضای بسته و خفقان‌زا، نیروهای دموکراتیک ایران به سمت مبارزه‌ای گسترده‌تر گرایش خواهند یافت.

۷۷- کوردها و پ.ک.ک با رویکرد انقلابی، اخلاقی و دموکراتیک خود و اصرار بر خط‌مشی سیاسی مستقل، اعتبار سیاسی-اجتماعی عظیمی پیدا کرده‌اند. جز یک جریان معلوم‌الحال ملی‌گرای کورد که محصول نیروهای سرمایه‌دار جهانی در قرن گذشته است و بدنه‌ی اجتماعی فوق‌العاده کوچکی دارد، اکثریت قاطع کوردها دموکراسی‌خواه هستند و پ.ک.ک نیز نیروی پیشاهنگ این دموکراسی‌خواهی است. حال برخی دولت‌ها و نیروهای سیاسی منطقه با فریبکاری سعی دارند خود را طرفدار کوردها و نزدیک به پ.ک.ک نشان دهند. این دولت‌ها و نیروها می‌خواهند با یک تیر دو نشان بزنند: هم زیر چتر اعتبار روزافزون کوردها و پ.ک.ک خود را مشروع جلوه دهند و هم با توجه به بی‌اعتباری خودشان در نزد آرای جهانی، رابطه با کوردها را دستاویزی برای خدشه‌دار کردن نام و اعتبار پ.ک.ک در ذهن جامعه‌ی جهانی نمایند. همگان باید بدانند که کوردها و پ.ک.ک با هیچ دولت و نیرویی که علیه معیارهای دموکراتیک و ضد ارزش‌های انسانی باشند، دوستی برقرار نخواهند کرد.

۷۸- آزادی هر جامعه‌ای به شدت به استاتوی سیاسی آن جامعه گره خورده، بنابراین نمی‌توان بدون مبارزه (سیاسی - خوددفاعی) و کسب جایگاه سیاسی، امکان عبور از بحران‌های کنونی را فراهم کرد. هویت‌های سرکوب‌شده اعم از

زنان، خلق‌ها و طبقات فرودست تنها از طریق خودمدیریتی و سیاست‌ورزی در کل حوزه‌های زندگی می‌توانند به آزادی دست یابند. جمهوری‌های ساختگی خاورمیانه که شدیداً تمرکزگرا هستند، تنها با گذار از انحصارگری، گشوده‌شدن به روی دموکراسی و قبول خودمدیریتی هویت‌های اجتماعی- فرهنگی- دینی متکثر می‌توانند به جمهوری راستین مبدل شوند.

۷۹- در گرماگرم جنگ جهانی سوم تنها حقی که می‌تواند امکان زندگی آزاد هر خلق را به‌لحاظ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و حقوقی (شهروندی- جمعی) فراهم گرداند و تحت ضمانت درآورد، «خودمدیریتی دموکراتیک» است و به کمتر از آن نمی‌توان رضایت داد. هیچ دولتی با اعطای برخی آزادیهای فردی- فرهنگی تصنعی (منشور حقوق شهروندی؛ چند واحد درس اختیاری آموزش زبان مادری؛ تشکیل فراکسیون کورد- آذری- عرب- بلوچ)، نمی‌تواند مسائل تاریخی جوامع را لاپوشانی کند و پرونده‌ی مسائل پیچیده‌ای نظیر مسئله‌ی کورد را به نفع خود مختومه اعلان کند.

۸۰- پژاک و جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد روزها لات کوردستان (کودار)، دارای توان و ظرفیت نظری، سیاسی، اجتماعی، دفاعی و دیپلماتیک کافی برای گذار از بحران کنونی خاورمیانه‌اند و با مبارزه‌ی مستمر خود نوید آینده‌ای آکنده از آزادی، برابری و دموکراسی به همه‌ی خلق‌های ایران می‌بخشند.